

چپ سنتی و بورژوازی پرو غرب

شاهو پیرخضریان

«در این اوضاع و احوال مکان سرنگونی طلبی مشخص است. در میان جریانات سیاسی در اپوزیسیون، کمونیسم کارگری و بورژوازی پرو غرب در این طیف قرار دارند. پایه اجتماعی این دو جریان اکثریت عظیم مردم ایران است که خواهان رفع تبعیض و استثمار نیروی کار، لغو آپارتاید جنسی و رهائی فرهنگی و خلاصی از قوانین شرعی و ارتجاع و استبداد مذهبی از طریق سرنگونی رژیم اسلامی اند.»

این پاراگراف دوم از بحث مظفر محمدی است تحت عنوان: «دین و آزادی در تناقضی غیر قابل آشتی» که در روزنه شماره ۶۴۷ به تاریخ ۱۱ ۱۱ ۲۰۰۲ آمده است! من تاکنون، حتی از زبان فریبکارترین ژرنالیست بورژوازی هم نشنیده بودم که «بورژوازی پرو غرب» خواهان رفع تبعیض و استثمار نیروی کار باشد. بنابراین، فکر می‌کنم، که اگر این مطلب ساده که بورژوازی، حالا پرو غرب یا غیر پرو غرب، قرار نیست تبعیض و استثمار نیروی کار را لغو کند، قرار نیست مشکل اقتصادی و حتی سیاسی و فرهنگی شما را حل نماید، برای «اکثریت عظیم مردم ایران» توضیح داده نشود، ما یک بار دیگر شاهد به بیراهه کشیدن مبارزات کارگران و زحمتکشان و شکست انقلاب آتی ایران خواهیم بود.

اگر احتمال لغزش قلم نویسنده را در نظر نگیریم، آنگاه با مقوله کم نظیری روبرو هستیم. کم نظیر از این نظر که نمونه این مطلب را در ادبیات هیچ منقد بورژوائی هم نمی‌توان یافت. سنت بورژوازی، وقتی کمر به تحمیق توده‌های کارگر و زحمتکش می‌بندد، انگشت گذاشتن بر زخم

گداخته استثمار و رفع تبعیض نیست. به قول سوئدی‌ها: آیا بایا! حساسیت ایجاد نکن!

به جرئت می‌توان گفت که کلمه استثمار، به آن مفهومی که مارکس به کار می‌بندد، و منظور همان استثمار نیروی کار است، حتی در دایره‌المعارف بورژوازی غایب است. استثمار در فرهنگ بورژوازی مفهومی مضحك و نسخ شده‌ای دارد. اما کلمه رفع تبعیض را می‌توان از فرهنگنامه بورژوازی بیرون کشید با این ملاحظه که اینجا هم متضاد این کلمه ابداً بی تبعیضی یا برابری انسانها نیست. بلکه بیشتر انسان را به قرار گرفتن شهروندان در مقابل قانونی رجوع می‌دهد که بر اساس تبعیض و

نابرابری بنیان شده است.

این مقوله کم نظیر است، تنها در ادبیات چپ سنتی ایران و هواداران «بورژوازی ملی- مرفعی» می‌توان از این قبیل شیرین کاریها گیر آورد. آنها که فردای بعد از انقلاب ۵۷ از کارگران می‌خواستند بیشتر کار کنند (بگو بیشتر استثمار شوند) که میهن انقلابی در خطر است. رفع استثمار نیروی کار، در يك کلمه یعنی سوسیالیسم. بورژوازی پرو غرب خواهان سوسیالیسم از کدام مقوله است؟

بورژوازی پرو غرب را هم‌ردیف کمونیسم کارگری قرار دادن و مدال «خواهان رفع تبعیض و استثمار» به سینه‌اش زدن. خاک پاشیدن در چشم کارگران و زحمتکشان است. اما بگذار به آن ملاحظه «لغزش قلم» برگردیم: احتمال دارد منظور نویسنده از «خواهان رفع تبعیض و استثمار و ...» اکثریت مردمی باشد که پایه اجتماعی کمونیسم کارگری را تشکیل می‌دهند. اما تحلیل سطحی و روشنفرمابانه نویسنده از تفاوت‌های گرایش‌های اجتماعی (مشخصاً کمونیسم کارگری و بورژوازی پرو غرب) این احتمال را زیر سوال می‌برد: «دو جریان چپ (کمونیسم کارگری) و راست (بورژوازی پرو غرب) با وجود اشتراك در مساله سرنگونی رژیم، دو جریان کاملاً متفاوت در برنامه، اهداف و در رابطه با آزادی و برابری و نوع حاکمیت و اداره جامعه اند.» (همان مقاله)
چه توضیح رومانتیکی زیبایی! احزاب پارلمانی اروپا، ماهی قبل از انتخابات با این شیوه برای مردم تمیز داده می‌شوند.

کسی که الفبای کمونیسم و ماتریالیسم تاریخی را خوانده باشد، گرایش‌های اجتماعی را به این سادگی توضیح نمی‌دهد، اگرچه ممکن است توضیحش خسته کننده و غیر شاعرانه باشد. کمونیسم کارگری و بورژوازی (حتی پرو غربش)، دو گرایش متخاصم در جدالهای امروز و فردای ایران هستند. همسو شدن، آنها جهت سرنگونی جمهوری اسلامی موقتی است و هیچ نوع وجه اشتراکی را توضیح نمی‌دهد. بورژوازی پرو غرب، در واقع نمی‌خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند بلکه می‌خواهد اگر توده‌های مردم همت کردند و جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، ابزارهای سرکوب آن را تصرف نماید. سرنگونی جمهوری اسلامی، از نظر کمونیسم کارگری، اگر نخواهیم به يك تعریف عامیانه بسنده کنیم، یعنی درهم کوبیدن دم و دستگاه دولتی بورژوازی ایران و برچیدن بساط ارتش و سپاه پاسداران. کدام بخش از بورژوازی پرو غرب خواهان چنین روندی است تا بتواند با کمونیسم کارگری وجه اشتراك داشته باشد؟

تفاوت بورژوازی پرو غرب و کمونیسم کارگری را نمی‌توان با اشاره به برنامه و اهداف و شیوه حکومت و غیره هم توضیح داد. حد اقل مادام که هردوی آنها در «اپوزیسیون» اند نباید به این توضیح بسنده کرد. پروپاگاندای بورژوازی، با آن شعارهای اشتها آور و پرزرق و برقش این ممیز

ساده را بی رنگ می‌کند. تفاوت کمونیسم کارگری و بورژوازی پروغرب، طبقاتی و آنتاگونیستی است. کارگران از همین امروز باید به این مسئله آگاه بشوند. کمونیستها باید با دو شعار اساسی نابود باد رژیم سرمایرداری جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم وارد کارزار سرنگونی جمهوری اسلامی بشوند.

بر گردیم به بحث خواهان رفع استثمار: اگر روش جدید بورژوازی (مثلا پرو غربش) این باشد که بگوید رفع تبعیض خواهیم کرد و استثمار را لغو می‌کنیم، و با این شگرد پایگاهی در میان توده‌های کارگر و زحمتکش دست و پا کرده باشد، قاعدتا باید مقالهٔ مظفر محمدی را به فال نیک بگیرد.

اما همچنانکه در بالا اشاره شد، بعید است بورژوازی با این شگرد به میدان بیاید. حداقل بعد از فروپاشی اروپای غربی، بورژوازی خود غرب هم، حتی دیگر سخن گفتن از وعده و وعید رفاهیات اجتماعی را هم از یاد برده است.

اما چه می‌توان کرد؟ روشنفکر سنتی سالهای قبل از انقلاب، مدح و ثنای بورژوازی ملی و مترقی را می‌گفت، روشنفکر امروزی پروغربیش را تمجید می‌کند.

(هگل، در جایی، بر این نکته انگشت گذاشته است که همهٔ رویدادها و شخصیت‌های بزرگ تاریخ جهان، به اصطلاح، دو بار به صحنه می‌آیند. وی فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت نمایش خنده دار. مارکس، هجدهم برومر..)

خواهر زاده به جای دائی. بار اول در قبای چوپان و چپ سنتی هوادار بورژوازی ملی و مترقی، بار دوم با کت و کراوات و هوادار بورژوازی پرو غرب.

در خاتمه باید این را خاطر نشان کرد که تیترا مقاله مظفر محمدی، و حتی بخش عمده مقاله‌اش به مسائل دیگری می‌پردازد که پرداختن به آن جایی در این بحث ندارد.